

اگر پنهان نماید عقل، مارا در دل خارا

بنازم و ره عشق را، که پیدا من کند مارا  
گیلان، در سر زمین ایران، الله زیبی و جلوه جمال طبیعت است که در  
سچنه گاه وطن ما باجهانی ناز، او بدهه ناخجسته دامادی فرا آید و پرده از  
جهره او برداشت آنگاه، نگاه او، چه رمز و رازها که با دلهای مشاق مادر میان  
خواهد نهاد، گیلان، عروی بلادیده و سختکوش تاریخ میهن ماست، هرسی  
که دلربایی جالش، تاریخ خروزانگیز حبست را، تحت الشاعر خود قرار داده و  
لا جرم در پنهانه تاریخ، خربب افتد است.

نمی داشم جرا گیلان را، بالسانه گیز گمش می شناسم، شابد به خاطر این  
است که تاریخ گیلان، به درازای تاریخ السانه های کهن ایران زمین است.  
حصی و لذت های گیلکی را، در زبان یادگار زریوان می پایم و این خود، نشانی از  
آن است که پلندای قامت هویت گیلان، سر در اعماق تاریخ زندگی و ادبیات  
پهلواییک مادرانه.

پنکریم انتشار این ماجرا، گفت، آید در کتاب دیگران و این میں، نهضت  
جنگل و از تاریخ معاصر ایران، جایگاه بلندی است که خود، جماسه  
شورانگیز است از یکار مردم گیلان با خود کامگی و سلطه یگانه، بر سر زمین  
دلاور خیز ایران زمین، در این راستا، قرزندان هدایات خصه گیلان، ناکنون  
کلبهایی تدوین کرده و انتشار داده اند که خود، کاری در خور تقدیر است.  
مجموعه این آثار، نه تهاتخاطه جنگل و جنگلیان را در آنها زنده نگهداشت،  
بنکه آغازگر راضی شد که محققان و دلستگان به تاریخ نهضتهای ملی و مذهبی  
ایران، به جنگوی اسناد و مدارک جبیش جنگل پردازن، چه، مجموعه  
کتابهایی که وقایع جنگل را به نصیری می کشید، بیشتر با شوه خاطره نویس  
تدوین شده بود و طبعاً توانت از اظهار نظر و قضاؤهای احساسی و عاطفی،  
هرها و گاه هماغوش نشد.

تاریخ نویسان گیلان، اگر چه جماسه جنگل را بر بازوی تاریخ، صمیمانه  
حالکوبی نمودند، ولی این کار سرگ، من بر اسناد و مدارک تاریخی، چه  
رسمی و چه غیررسمی نبود، نویسنده گان این تواریخ، حق تکوشیدند، لیکن  
دنیایی که اسناد تاریخی، امانت جان در اندام هر اکثر اسناد پنهان بود و دیدن بک  
برگ سند، برای اهل تعقیب، سالها پوییدن و دو بدن می طلبید، پس باید گفت،  
لتاریخ، باید عذر بحق آنان را باید برد، که همه تاریخ ما، تاسالهای اخیر، یا انتکا  
نه اسناد تحریر نیافر و اگر گامگاهی اشاره به سندی می شد، اصل سند، ناییدا  
و تهای مضمون باز نویسی از آن از له شده بود.

باید گفت که با انقلاب مشروطیت، مورخان و محققان کثرا، کار  
نویسی در تاریخ نویسی، پایه گذاری کردند و تاریخ را، از دربارها و اوصاف  
سلاطین خارج و کتابیش، تاریخ افریان حقيقة بعنی مردم را، در ساختن و  
برداخت تاریخ خودشان، سهم و مؤثر دانستند و این، کامی بزرگی در تسویه  
تاریخ نگادی ما شد، با اینکه هنوز ادبیات تاریخ و شعر تاریخ ما، بکر و  
دست تعمورده باقیست و پنداش کار چشمگیر و ممتازی در این رسمه نگردد اینهم،  
ولی بالندگ دقتی، متوجه می شویم که شعر تاریخ، ساختی با تاریخ سلطانی ادر



نمره کتاب + ... اولویت نگارشی دوست عذر ایران			
الاچست	نمره پیش	نمره پس	نمره نگارش
دستور مولوی ام اکبر	۳۰	۲۵	۳۰
پسر	۱۰	۱۰	۱۰

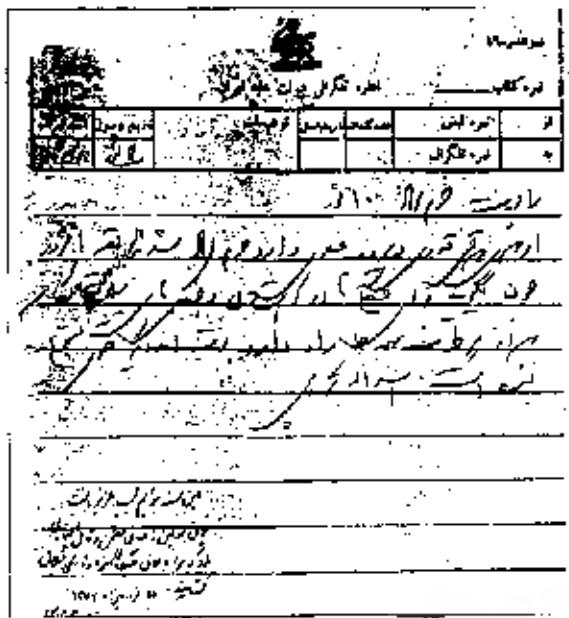
نیز است.

انچه ای تاریخ وجودان کش، حکایت من شن  
نکته، همین جاست که فقر تاریخ تداری ما، به مرائب از تاریخ ندانی ما  
بیشتر است. آنچه تاریخ برای عاد گفته، وصف معلومهای نه تاریخ و تحلیل  
عقل، در جریان تاریخ جنگل هم، به همین نکته بر می خوریم که بیانی از  
اسرار نهضت جنگل که به خفیه‌من، باید از راعیم داد و به نهضت گیلان  
تبديل نمود، ز جسمی‌های تیزین مور حان مانهنه مانده و امروز، بش ازدوازه  
سد غیرقابل انکار، روز و رازهای این جریان را روشن و آشکار می سازد، با  
جایی که با استفاده از بنی اسد و استناده آنها، کاربری اکوچک گیلان و بادران،  
از محدوده محنت کوچکی از جنگلهای آنبو و بهت انگیز گیلان، فراتر می رود.  
به سراسر خصمه گیلان، بعضی از مازندران و اذربایجان و حتی تالردهای  
نرستان هم کشیده می شود، میهن از این فراگیری، در مرکز قیزی، عده‌ای از درجات  
سپاهی، به نامهای مستعار یا حقیقی، با آن هماهنگی دارند و جنگل‌گیان را به  
استناد گی و مقوامت رنجیب می کنند. مسلمه، صورت دیگری هم دارد. کابی،  
یشه ور، کاوازه و روزه‌ها در کار حریشند و شهاب در خدمت مبارزان جنگل ا  
و با خبریه انان می رسندندیا اذوق، و فتنگ! ابه هر حال، جمهور جنگل، در آینه  
این اسلامه، چنان است که مراتکون در نوشه‌های مربوط به صرب اکوچک خان  
ذیده ایم. بلکه این دو باهم تند و تهدی اصولی دارد که خالی از اعجاب و تحریر  
نمیست.

پس از کنفرانس از کنگره‌کاری و بررسی تاریخ معاصر، ندوین زندگینامه جلد تنهایی، بزرگسرا تاریخ اسلام و ایران را آغاز نمود. کار این تحقیق، مفارن پا ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ در واقع، تأثیر عضصی بود که در بدترین شرایط سیاسی - اجتماعی زمان، انهم درستین جوانی (سالگی) که فراغت از اسرارت کلام و کتاب و جزو و ... حاصل شده بود. آغاز نگردید. ارزوهای اشتم مدرسان بزرگ را به مردم حقیقت جویی ایران و جهان بشناسانم، درین مسیر، مکرر بیانم چنگی و مژاکوچیک خان و متحاصیرین کیلان، چه در درس و بحث و جه در کور مدرس شدنی مواجه می‌شدم.

لشونی مدرس در مورد میرزا کوچک خان، بالآخره من خواهد بدم، تایین کامل داشت. مساجرسین گلستان، که در تاریخ آن زمان علیه حکومت مرکزی قیام نموده و جمهوری شلویک تنشکل داده بودند، در قتوای منسوب به مدرس که، گفت من شد: «احقیقر از کارهای میرزا کوچک خان، خلاف دین و ولن نمایده ام، سخت مقابله بود، اعتماد کامل داشتم که مدرس، هر حرف حق را به قول خردش بی بروای من زند، ندا معنقد بودم که اگر این نوشت، در حقیقت دست خط اصیل مادر من باشد، دیگران به نظریت تاریخ پرداخته اند. از همین جا، زمینه پرداختن به تاریخ گلستان، در اینجا شاهام پاگرفت.

زندگی، در باقی است که با یک نسیم، بچشم و چرخه کش می افتد و با یک خوفان، به خوش اولمن، چون زندگی من کردم، ناچار از این فتوشنده صیغت پر کرد نالدم، سر و سفر پیش امدو مطالعه در نظرات و ذهنیات دیگر به حکم



ضرورت، این مثوى به ناخير افتاد. سال ۱۳۴۲ باز هم سالی پر حادثه بود که از نيمه دوم آن در کار تدوين تاریخ عصر مدرس، دل، يکدله گردد، نادر سال ۱۳۷۱، سه جلد کتاب تاریخ عصر مدرس، همراه کتابهای دیگر، که غالباً در محدوده زبانشناسی و ادبیات بود، انتشار یافت، در کاز ریشه یابی و تحلیل قراردادهای استعماری در ایران و تحلیل سیاستی چیزی مخصوصاً در سالهای ۱۳۰۱ تا ۱۳۹۸، خاطره چنگل و اندیشه گیلان شناسی، مخصوصاً در سالهای ۱۳۰۱ تا ۱۳۹۸، افکارم را به خود مشغول داشت. در حالی که سیر تاریخ، شخصی منسوب که در این سالهای سراسر ایران، با تحریک همسایگان شمالی و جنوی، گرفتار شد و طبعانی است که باید بعد از مینه ساز حکومت عمر کثر قدرت باشد. این ساخت و ماز تحقیق اوج گردید آن شد که مطالعه تاریخ گیلان را به معنی اعم آغاز نمایم. آنچه می خواستم، در این کتابهایی یافتم. ونی به معنی کاملاً قائم نمی کرد. تا اینکه آبادنامه ۱۳۷۱، برای مطالعه و بررسی اسناد موجود در مؤسسه پژوهش و مطالعات فرهنگی بنیاد مستضعفان و جانبازان، دعوت شدم و بدون اینکه بدانم ناچه اندار به گیلان زمان میرزا کوچک نزدیک شده‌ام، کوئی از اسناد طبقه بنای شده و مرتباً، در مقابل قرار گرفت. واقعیت این است که جوهر فعل و نیروی سیال جواهری را در این گنجینه اسناد باقه بودم که خود، از کاتی دیگر بود.

اسناد اینها و متراکم نایب السلطنه‌ها (عبدالسلک، ناصرالسلک) و بیانی دیگر را بررسی و در کار گردید، از یلایی گردید، هر یاری از آن، برایم تازگی داشت که نکته ای از آن، از گذشت در خاطرم بود. در میان اسناد متفرقه، سند دین، افکارپر اکنده‌ام را جمع و بیکاره مونجه گیلان و چنگل تعود، این سند، در واقع، روزنه بسیار کوچکی بود که نور نلامه‌ها و کوشش‌های فرزندان گیلان، از آن به درود دنیای کاووشکر اندیشه قاید.

شیر، خورشید، شمشیر، تاج  
را پورت خرم آباد، ۱۰ شهر.

اردوی دولتی، قدری، دیروز عصری وارد خرم آباد شدند؛ بقیه، امروز و چون من گویند، قوای چنگلکهای، در کوهستان و چنگلکهای ییلاقی تکاب، که از هر طرف به همه جا راه دارد. رفتند، دیگر چیزی مصمر نشده است. اسد...

مطالعه این سند، برایم دقیقاً به مانند پرنده‌ای بود که در صحراجی خشک بر گشاید و شش ای راه چشمه‌های آب زلال، رهمنون گردد. از جمله‌ای که در حاشیه کیه آن، در هزار زمان بوشهام، از احسان درون، حکایتها دارد، برای درک چنان موضعی، عین سند را برای شاد این مقوله - که شاید روز گلاری خود، تاریخی بر همین اساس باشد - من اورم. (این سند، در مجموعه اسناد گیلان و نهضت چنگل، بدون حاشیه فوق اذکر، آورده شده است.)  
سواد دنیای گم شده‌ام، از میان مه و خیاری نه چندان متراکم، نمودار شده بود، به سراغ نیک یارانی رفتم که پانهایت صفا و صمیمت، مسول آرشي اسناد

سند ۱۳۷۱

۱۳۷۱

بودند. استاد گیلان و چنگلی را خواستم، این عزیزان، که در حقیقت، خدمتگزاران بسی شنان تاریخخوان. جوانسردی و همت گردند و گستر از پیک هفته، مجموعه‌ای که بیش از نیش ماه باروزی ۸ ساعت، مطالعه و بررسی شد، در کارام نهادند. طبق این گزارش، این دو افسر از اینکه ایرانیان را می‌نمایند، می‌توانند

بزوشهگران، بخوبی می دانند که مطالعه انسادی که سالنهای متمادی در گوشه و کار، با غبار نیان همراه بوده، چه خطراتی برای پوست، ریه، چشم و گوش دارد. برای مثال، در میان این مجموعه، سندي است که از جیب یکی از بیاران بیرز اکوچک خان- که مفتول شده- بیرون آورده‌اند و هنوز به خون خشکیده آن خداکار مرد گیلان، رسکن است. (این سنده، در میان مجموعه اسناد جنگل، آورده شده و در انتظار آنیم که با انتشار آن، به اسراری شکفت انگیز از تاریخ گیلان دست یابیم). باولن بررسی این اسناد، در پایان تبعه اول سال ۱۳۷۲ به پایان رسید و گزارش آن به مدیریت مؤسسه پژوهش و مطالعات فرهنگی داده شد. همچنان مفتول بیاران، بدقة این راه گردیدند تا در اندک زمانی، از حدود سه هزار سند، کیمه مغاری و مرای بررسی و دویاره، آماده شد.

برنامه کار را تقویم و طرح انتشار این مجموعه منحصر به فرد را تدوین کرده و از آن دادم و بلا فاصله، کار استخراج آغاز شد. از سخن فاخر حافظ، مدد گیرم که عتی آسان نموده اول، ولی افتاد مشکلها در در جریان کار، مشخص شد که اماده تمردن این مجموعه عظیم، از عهده یک نفر در مدتی معادل ۵۰ سال، برای انتشار میریست. بازخوانی و استخراج نوشیه و تر صحات حدود سه هزار سند و مخصوصاً طبقه بندي تاریخی و موضوعی، که ناجار باید با شرح و تعلیل همراه باشد. هیچ نیست و کاریست که باید گروهی آماده و حاضر ازدهن و مخصوصاً آنگاه به جریانهای تاریخ معاصر، توفیق انجام آن را در مدتی طولانی باید.

استخراج و بازخوانی این استاد هم، خود حکایت دارد و در حقیقت، سند خوانی، خود تخصص ناشناخته ای است که مکرر به آن توجه داریم و همچنین، تلگرافات رمز و کشف آن با کلیه های رمز، هابایست علامات ای و اوص اورا کوچک خان، در برج ۵۴ رادروغ لوب «را چهاردهم»، «ام طل و راوی ۸۴ غل نهار ایاندهم» و «عیوب ظاهر اغور و سرم، خوندیم تاملاً معلم شود که

### At the ~~beginning~~

رَوْضَةُ الْمُتَّقِينَ

میراث اسلامی

سندھیت خانہ

سکھیاں بڑی مہربانی کی تقدیر میں  
جنت آسمان سے ہو گئیں

فرازی احمدی، میرزا ناصرت، میرزا علی

پیغمبرت مجدد علامہ عاصی

دست پر نشیش خود از من بگیر  
که خوب است این بیت شدید خود را که در قصه  
دسته مخصوص که خواست که این بگیر  
من بخواست بیزد بسیار سب و میخ  
این بخواست که خود خود من باشد  
و خود خود خود خود این زل و دست فیض خود  
درست مکله خود بسته بسته بسته بسته  
ند بخواست که خود خود خود خود خود خود خود  
دست بخواست که خود خود خود خود خود خود خود

کایستان وریا، خبیر داده که کوچک خان در چهاردهم و پانزدهم شور، در قریه کرکوی، در خانه امیر خان نام بوده است. جالب اینکه این تنگر افهای دارای یک مقنای معین هم نبود. کلید رمز احمد آذربی: باکلید رمز امیر مختار، کاملاً تفاوت داشت و چه رسیده خواندن نام افراز؛ و می که در آن زمان، اکثر اسمت مردانه قوای ایران را داشتند و خواندن نام آنان، حتی بالعلای فارسی، مشکل می نمود که از آن جمله، استاروسلسکی بالکوئیک، و فیلانوف و ... بود. این اسامی ناآلت و تغییل، باید از میان علامات رمز بیرون می آمد، انهم باکلید رمز فلان و بهمان.

بعضی از آین تلگرافها را در همان زمان، کشف و خوانده بودند. اینکن بعضی از آنان را ماجا توجه به کنیدهایی که در استاد، نام برده شده بود، تعلیم گردد» می خواهند بین سند شماره ۲۱ از صفحه ۲۸ مجموعه استاد فدر اول جنگل را که باز حفظ خوانده شد برای نموده ارانه می دهند. در این سند، من این اصناف چنین است:

حضور مبارک بندگان حضرت مسیطاب اجل اکرم الخصم، اشرف اعظم آفای و شرق الدوله رئیس وزیر، مدظلله العالی، و ابیرتی برای این جانب از کاپیتان وریا رسیده که کوچک خان در چهاردهم و پانزدهم شورا در قریبہ کرکوئی، در خانه امیر خان نام بوده است. امیر خان، در حضور کلیل فیلانتف و کاپیتان وریا و گالمو گین، اظهارات مشارلیه لرا [اصبع چهاردهم شور] در حضور دو نفر از معاریف، به سعادل السلطنه را پیورت داده که کوچک خان، در خانه او من باشد. سعادل السلطنه، به او قدعن نموده که به روایی اردوی دولش را پیورت ندهد و گفت بود و قتنی قراها و قشند، ما خودمان، نفعنگهار خواهیم گرفت. اظهار کسی امیر خان در نزد کلیل فیلانتف است. کاپیتان وریا، یقین دارد که سعادل السلطنه، نسبت به دولت صادق نیست و خیانت من نساید و در همه جاه انتساب خود را به حضرت اشرف اظهار من نماید. لازم من دانم که سعادل السلطنه، یا توقیف و یا غوراً از حدود گیلان و مازندران خارج گردد والا حضور او و امیر خان، ممکن است کار را ضایع ننماید.

پاکستانی اسٹار و سلیکی، ۲۴ نور، نمبر ۳۶۹

تعداد زیادی از این قبیل اساد، به صورتی که ملاحظه می‌گردد. خواننده شده و باشخ و نخشیده، در مجموعه پادشاه، بر حسب تاریخ روز و ماه و سال، تنظیم و تدوین گشته است که شرح کلی آن، در این مقاله نمی‌گجد. کار دیگری که انجام شد، بازدید کلیه مکانهای بود که در اسناد، از آن پاد شده و بررسی جایی مسیر حرکت میرزا کوچک خان و یارانش، در بازگشت از این دیدار، که برخلاف سبق، سفر تاریخی به نواحی گilan بود و کار تحقیقی قلمداد می‌شد. مشخص گشت که مرور زمان، جه بسیار از این مکانهای تاریخی را زالت اولیه، خارج نموده و در افعی ماسوله، آن ماسوله زمان میرزا کوچک خان بست. لذا مللہ دیگری مطرح گشت که تحقیق

جدیدی را آغاز نماییم، شاید عکس‌هایی از آن زمان به دست آید. واحد عکاسی مؤسسه، در این کار، مانند بخش‌های دیگر، پاروفادار ماند. در ضمن، سندی از حاجی بیانی اردبیلی به دست آمد که به خط خودش، دارای مضمون تازه بود که آمدۀ‌ام در سرحدات اردبیل، باید به مراغه میرزا کوچک خان رفت که موقعی بهره‌برداری است. ناجار، بازی ارشیو استادیازگشتم قاشانی از فعالیت‌های حاجی بیانی اردبیلی باییم که خوستختانه، به مکاتبات و اسناد قدر اولی در این پایان، به دست باقی.

به هر حان، یا کاری تقدیر آشناه روزی، اسناد، خوانده شد و با استاد اصلی مطابقه و رفع پاره‌ای از اثنا دیگرها گشت. مقدمه، موضع و فرهنگ رجحان و امکان نیز، تقطیع و تدوین گردید و حدود ۷۵۰ سند اصلی و یکصد و پنجاه سند فرعی، به صورت کامل و مدون برای انتشار در اختیار مؤسسه پژوهش و مطالعات فرهنگی فرار گرفت. هر و فوجیش آغاز بوده دفعات متکرر تصحیح گشت. کاری ملگین بود و هنوز هم است. احتمالاً پیکره از درست صفحه کتاب در سه جلد، آنهم فقط بازار خوانی اسناد، مدون اوردن اصل است. با این شیوه که شماره سند اصلی محفوظ در آرشیو مورده خوانده شده و فهرست موضوعی، خود مجموعه قطوری را تشکیل داده و مامیدوار و جشم انتظار آیم که روزی فرا رسد و عمر ما کفاف دهد که ناظر انتشار این گنجینه تاریخی باشیم، تا پجهره نهضت گیلان به زمامت میرزا کوچک خان- آنجان که بوده- روضن گردد و برگی دبک از ندادکاری و از ادگی فرزندان آزاده سرزمین ما، بر تاریخ کهن این اذیت از اندیمه داده

به نظر من رسید، نتایج حاصله از این اسناد، تاریخ نهضت گلستان رانه تنها از نحاظ سیاسی، بلکه از نظر اجتماعی، اقتصادی، صادرات و واردات، کشاورزی و دو بحر خزر و نعداد رفت و آمد های محصولات، روابط مردمی، فرهنگی، و حتی تصویر جنگلها و بافت شهر و روستا، به دست دهد. نکته دیگر اینکه، کارشناسی و فواید کمتر حشمت، هم زمزمه میرزا و علت اینکه چنان وصفی پیش آمد که بردار شد! لذکار فرزندان سپهبدار استکباني است امودر کار خوبی، برای صلح و آشتی، بسیار خودمندانه عمل کرد، چهاره در خشائش، نمودار است.

از طرفی، قیام میرزا کوچک خان، موجب شدن تابیاری از فرستاد طلبان داخلی و خارجی، بر آن شوده که از این آب گل الود، تکا، ماهی کند. پیشیگیری از نوامی فقایز و بادکوبه، به گیلان سرازیر شدند؛ رومها در مسئلهٔ درازه‌ستیهای خیرقابل ترجیحه داشتند. انگلیسیها، سعی می‌کردند به میرزا نزدیک و در جنگ وصلح بالرمه سربرند؛ دولت عثمانی هم قادر حسن بود و بالاتر که در آستانه تجویه قرار داشت، می‌خواست از قیام جنگل استفاده کند و به اعمال غفرانه در نواحی گیلان بپردازد و اسلحه می‌فرستاد؛ آلمانیها از یانسی تند و می‌کوشیدند جای پائی برای خود باز کنند؛ رجال مرکزی به حساب از نهضت گیلان، پایی جوانمردی به میان نشی گذاشتند؛ دسته‌ای به نام گروه جنگل، به راهبردی و خارت مردم می‌پرداختند اسام کوشش‌های میرزا کوچک خان و امضای چنانین بیان نامه صلح با دولت مرکزی، بدون توجه مانند، و مرکزی به تعهدات خود عمل نمی‌کردند؛ زاده این میان، حرم ان و در تضمیمه گردید، بیان میاندا

لشونی همچوین دلایل قاتلاری و ماضی خود را در اینجا ای او در سطح پردازشگاهی خفت  
آنچه همچوین دلایل قاتلاری و ماضی خود را در اینجا ای او در سطح پردازشگاهی خفت  
آنچه همچوین دلایل قاتلاری و ماضی خود را در اینجا ای او در سطح پردازشگاهی خفت

مکالمہ نیک  
پرمناتھ کیا  
بادشاہ بابراں

سیاه قلم

三

• 4

الله عز وجل دلت هی ایران		سید جمشید	سید جمشید	سید جمشید
نام کارکنان	تاریخ موقوفه	ردیف	ردیف	ردیف
شیخ حسین	۱۳۷۰	۹۱۵	۹۲	۹۲
شیخ حسن	۱۳۷۰	۹۱۶	۹۳	۹۳

همه دستیه مخصوصاً بایت بریتیا، من کوشید که تهافت گیلان، همچنان  
بمازد تادر زمان معین، از امشب خطبه پر اشوب گیلان، به دست رضاخان انجام  
پذیرد و سر بر پنده صریزد، به سبکه نزدیکترین پارش، جلوی یابی رضاخان  
افکنده شود، اصر لا اگر سراسر گیلان و نا آنچه که دامنه نفوذ نهضت کشیده  
شده از نظر این استاد دیده شود، غریبای دیگری است که هزاران متول، در  
مقابل مادهن من گشایید که من تو اینم با هر برگ این لسان آن دهان گشاده را  
فرو بندیم.